



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

بحث در فرض سوم از فروض متصور در اوراق مشارکت بود که اوراق مشارکت همان شرکت عقدی و فقهی است که فقها در کتبشان مطرح کرده اند. و بیان شد شبهه‌هایی در تطبیق شرکت عقدی بر این اوراق مشارکت هست که آن شبهات باید مطرح شود و بینیم که آیا قابل حل هستند یا نیستند. اگر قابل حل بودند عمومات و اطلاقات دال بر شرکت عقدی شامل این قسم هم خواهد شد. اشکالاتی که مطرح شد یکی بر متعلق شرکت بود که در چه کاری می‌خواهند شریک شوند، در معامله و تجارت و کسب و کاری که به عنوان تجارت اصطلاحی معروف است. که اشکال مستحکمی نبود و دلیل خاصی نداشت. اشکال دوم در مورد این بود که شرکت عقدی فی نفسه مشکلی ندارد ولی در عمل در بین خریداران اوراق مشارکت واقع نمی‌شود، خریداران با یکدیگر عقد مشارکت نمی‌بندند، در حقیقت بین خریدار و فروشنده اوراق مشارکت است. و اگر کسی بگوید اشکالی ندارد که هر کسی خودش یک شرکت عقدی ببندد. پاسخ می‌دهیم که اشکالی ندارد که مثلاً هزار شرکت عقدی داشته باشیم ولی با این اوراق مشارکت فعلی تطابق ندارد. این اوراق مشارکت فعلی به معنای تشکیل هزار شرکت عقدی نیست. بلکه در اینجا یک شرکت عقدی است که بین همه شرکا است.

### ادامه اشکالات فرض سوم اوراق مشارکت

**اشکال سوم:** مقتضای شرکت عقدی این است که خسارت به عهده طرفین باشد، در حالی که در اوراق مشارکت ناشر و فروشنده متعهد و ملتزم است که خسارت را بپردازد و خریدار متضرر نشود. در فرض دوم بحث این مطلب مفصلاً گذشت که از روایات و ادله دیگر می‌توان این مطلب را استفاده کرد. نسبت به اینکه روایات شامل فرض دوم یعنی شرکت مستحدث بشوند شبهه‌ای مطرح بود اما در اینجا شبهه‌ای مطرح نیست. یعنی در بحث ما روایاتی که آمده که خسارت بر عهده هر دو است مخالف با اوراق مشارکت زیرا در آن خسارت به عهده فروشنده باشد و به عهده خریدار نمی‌باشد. روایات متعددی دارد که «عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ» یعنی وقتی که ضرر می‌کنند، ضرر به عهده هر دو است و «وَإِنْ وُضِعَ فَعَلَيْهِ» و «وَإِنْ كَانَ نَقْضًا فَعَلَيْهِمَا» و «لَهُ الرَّيْحُ وَ عَلَيْهِ الْوَضِيعَةُ». روایات ربح ما لا یضمن نیز قابل استفاده بود که اگر کسی خسارت بر عهده او نیست ربحی هم ندارد و بیان شد که این عدم ضمانت خسارت و تضمین فروشنده تفاوتی ندارد که از باب مقتضای عقد یا شرط باشد. و اگر روایات شامل مورد شرط نشود بعید نیست که این شرط، خلاف مقتضای عقد شرکت باشد یعنی مقتضای عقد شرکت این است که خسارت به عهده هر دو باشد. و حتی اگر خلاف مقتضای عقد هم نباشد اما این شرط که خسارت به عهده خودش نیاید، خلاف روایاتی است که فرمود ربح ما لا یضمن جایز نیست و «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ رَيْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ»<sup>۱</sup> که قبلاً بررسی شد. بعید نیست که بگوییم که این موارد مقتضای عقد است، روایت «سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يُشَارِكُ فِي السَّلْعَةِ قَالَ إِنْ رَبِحَ فَلَهُ وَ إِنْ وُضِعَ فَعَلَيْهِ»<sup>۲</sup> به این معنا نیست که چه شرط بکند یا شرط نکند بلکه مقتضای عقد مشارکت این است که بعید نیست این معنا باشد. اگر کسی شک کند که مقتضای عقد هست یا خیر، شبهه مصداقیه برای شرطی که مقتضای عقد است که از این جهت مشکل پیدا می‌کند و اگر احراز بکنیم که خلاف مقتضای عقد نیست، اشکالی از باب ربح ما لا یضمن می‌ماند که می‌تواند جواب بدهد که شامل آن موارد نمی‌شود یعنی به عنوان نهی تکلیفی است و بطلان فهمیده نمی‌شود.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ص: ۵۸

<sup>۲</sup> همان ج ۱۹ ص ۵



**اشکال چهارم:** یکی از امور مطرح در عقد مشارکت تساوی در ربح است یعنی اگر دو نفری در شرکت عقدی با هم شریک می شوند سودی که حاصل می شود به نسبت مال هر کدام است در حالی که در اوراق مشارکت یک سود معینی برای خریداران است و بقیه سود برای ناشر است. بنابراین تساوی در ربح ندارند و این خلاف ادله ای است که در بحث شرکت های عقدی آمده است. این مساله به چند شکل تصویر می شود اول اینکه اگر عقد شرکت منعقد شود مقتضای عقد یا اطلاق عقد در جایی که شرطی نباشد چیست، آیا به نسبت مالین تساوی در ربح است. ثانیاً اگر مقتضای عقد را نفهمیدیم نتیجه ادله دیگر چیست؟

صاحب جواهر در مورد عقدی که بدون شرط منعقد شده باشد می فرماید: «و يتساوى الشريكان في الربح والخسران مع تساويه أي المشترك بينهما بأن كان لكل منهما نصفه، و لو كان لأحدهما زيادة، كان له من الربح بقدر رأس ماله، و كذا عليه من الخسارة بلا خلاف في شيء من ذلك، مع اتفاقهما في العمل، أو اختلافهما فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، و السنة مستفيضة أو متواترة فيه، مضافاً الى اقتضاء أصول المذهب و قواعده في المشاع ذلك، بل هو مقتضى الأصول العقلية أيضاً<sup>۱</sup>». ایشان مدعی است که اگر دو شریک با هم عقد شرکت بستند و مالشان مساوی است، سود هم مساوی می باشد. اگر مختلف است، به نسبت مالشان سود می برند، چه اینکه هر دو کارشان مساوی باشد یا نباشد، یعنی ممکن است که یکی کار نکند. در اوراق مشارکت هم نوعاً به همین شکل است، شرکا کاری نمی کنند. پیمانکار کار می کند و آن ها فقط پول می دهند. بر این مطلب اجماع محصل و منقول داریم، روایات مستفیضة یا متواتره داریم که ربح باید به نسبت مال باشد، دلیل سوم هم این است که مقتضای اصول و قواعد مذهب هم این است که ربح تابع اصل مال است، کسی که مالی دارد سودش هم برای خودش است، اصول عقلیه نیز همین را می گویند، یعنی هم مذهب این را می گوید و هم اصول عقلیه که هر کسی درآمد و سود مالش برای خودش است، نه این که مقداری از سود مال من برای خودم باشد و بقیه آن برای کس دیگری باشد.

اشکالاتی در استدلال ایشان است که اولاً اجماع در اینجا حجیتی ندارد زیرا تحصیل اجماع در مسائل مشکل است، بر فرض هم که تحصیل اجماع بشود، این اجماع منقول ها و محصل ها مدرکی هستند و حجیتی ندارد، روایات هم در صورت متداخل نبودن، ممکن است که مستفیضة باشند. زیرا اگر تداخل باشد که نمی توانیم بگوییم که مستفیضة است زیرا گاهی سند ها با هم متداخل هستند مثلاً ایشان فرموده مستفیضة یا متواتره، روایت اول را هشام بن سالم، روایت دوم را محمد بن مسلم و روایت سوم را داود ابزاری نقل کرده است، روایان متعددی هستند اما مستفیضة در جایی است که همه اسناد و طبقات مستفیضة باشند، مثلاً همان روایت اول دوم که مطرح نمودند مرحوم شیخ از کتاب احمد بن محمد استخراج کرده، و مرحوم صدوق از کتاب حلبی استخراج کرده است، مرحوم شیخ همان روایت را از حلبی هم نقل کرده است، البته بعید نیست که مستفیضة باشد ولی اینکه متواتره باشد با پنج یا شش روایتی که بعضی از آن ها هم تداخل دارند تواتر گفته نمی شود. روایت «إِنْ رِبْحٌ فَلَهُ وَ إِنْ وُضِعَ فَعَلَيْهِ»، «إِنْ كَانَ رِبْحاً فَهُوَ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ كَانَ تُفْصَاناً فَعَلَيْهِمَا» نیز ظهور در ربح علی السویه دارند. اما بحث در جایی است که در ضمن عقد شرط کنند مانند اوراق مشارکت. اوراق مشارکت را به دو شکل می توان فرض کرد. یک صورت اینکه بگویند که ۱۸ درصد برای خریدار و بقیه برای منتشر کننده که این را ممکن است خلاف مقتضای عقد شرکت و یا خلاف مقتضای اطلاق عقد شرکت بدانیم. اما اگر عقد را تغییر نداده و داخل در محتوای عقد نکنند آیا می توان همین مطلب را به شکل شرط در ضمن عقد بیان کرد؟ سه قول در مساله مطرح شده است، یک قول این است که مطلقاً صحیح است یعنی هم شرکت صحیح است و هم شرط صحیح است، قول دوم این است که شرکت صحیح است ولی شرط باطل است و قول سوم هم این است که هر دو باطل باشد. صاحب جواهر فرموده اند «إنما الكلام فيما لو شرط لأحدهما في عقد الشركة زيادة في الربح مع تساوى المالين أو التساوي في الربح و الخسران مع تفاوت المالين مع عدم مقابلة ذلك

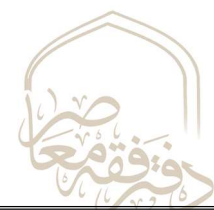
<sup>۱</sup> جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲۶، ص: ۳۰۰



بِعَمَل<sup>۱</sup> یعنی از حیث عمل هم مساوی باشند، یعنی یا هر دو عمل مساوی دارند یا هیچکدام کاری انجام نمی دهند، اما اینکه یکی بیشتر باشد و دیگری کمتر باشد می تواند در مقابل آن عمل زیادی سود زیادی را برای او قرار داد و آن یک مطلب دیگر است، بحث در آنجایی است که تنها سود به این نحو باشد، که ایشان می فرمایند که سه قول در مساله هست «قیل و القائل الشیخ، و ابنا إدریس، و زهرة، و القاضي، و جماعة، بل عن السید منهم الإجماع علیه کما عن ابن إدریس نسبه إلى الأكثر تبطل الشركة أعني الشرط و التصرف الموقوف علیه، و يأخذ كل واحد منهما ربح ماله، و لكل منهما أجره مثل عمله، بعد وضع ما قابل عمله في ماله» قول اول این است که شرکت باطل است که نقل اجماع هم بر این مطلب شده است، هم شرط و هم خود شرکت و تصرفی که موقوف بر این شرط است. اگر سودی هم حاصل شود هر کسی سود خودش را بر می دارد، اگر کاری هم کرده باشد اجرتش را می گیرد. اما به عنوان شرکت نیست. در مورد قول دوم می فرمایند «قیل: و القائل المرتضى و الفاضل، و والده و ولده تصح الشركة و الشرط بل عن الأول منهم دعوى الإجماع علیه» هم شرکت و هم شرط صحیح است و جالب است که اینجا هم ظاهرا سید مرتضی ادعای اجماع شده است، گرچه احتمال دارد که مراد از عن الاول، علامه باشد که یعنی فاضل و ولد و والد را سه نفر حساب کند که اول آن ها علامه است که بعید است این مراد باشد. در مورد قول سوم می فرمایند «و قیل: و القائل أبو الصلاح في المحكي عنه تصح الشركة دون الشرط» محقق حلی فرموده است که «و الأول أظهر». بنابراین با شرط هم مساله اختلافی است.

**پاسخ:** ادله صحت یعنی المومنون عند شروطهم است که عقد شرکتی بسته اند و در ضمن آن نیز یک شرطی گذاشته اند. شبهه این است که این شرط در ضمن عقد جایز است یا در ضمن عقد لازم؟ فقها گفته اند که شرکت عقدی، عقد جایز است. اگر عقد جایز باشد بیشتر فقها می گویند که شرط ضمن عقد جائز لازم الوفا نیست. گرچه برخی فقها مانند امام ره می فرمایند شرط لازم الوفا است، حتی خود عقد جایز هم لازم الوفا است یعنی مادامی که عقد موجود است و فسخ نشده باید وفا شود، و اوفوا بالعقود شامل عقود جائز هم می شود. بله شرط ابتدایی لازم الوفا نیست. اشکال دوم این است که شرط در اینجا از اسباب مملکه نیست یعنی ملکیت اسباب خاص خود را دارد. اینکه شما شرط کرده اید سود مربوط به طرف مقابل خود به خود برای شما بشود، و این شرط باطل است زیرا خلاف کتاب و سنت است و اکل مال به باطل می شود. زیرا بدون هیچ سبب شرعی می خواهی مال مردم را صاحب بشوی، اکل مال به باطل جایز نیست و کسی نمی تواند به وجه باطل مال کسی را مالک شوند و در اینجا اصلا سببی نبوده است. امام ره و صاحب جواهر در جواب فرموده اند که یکی از اسباب همین شرط است، شرط تملک کرده و خود این شرط مملک است، به سبب همین شرط مالک می شود و اکل مال به باطل نیست، و شارع هم فرموده المومنون عند شروطهم. اگر کسی بگوید که آیه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» خودش دلیل بر بطلان شرکت و شرط است، زیرا در مقابل این ربح چیزی نیست، و مال مردم را بدون مقابل تصاحب می شود پاسخ داده می شود که با شرط این کار را انجام شده و اگر این اشکال داشته باشد باید تمام شروط ضمن عقد اشکال داشته باشد. مثلا من اگر بیعی انجام می دهد که این مقدار پول را به شخصی بدهی یا خانه ات را به کسی اجاره بدهی، این دیگر اکل مال به باطل نیست، در این جا هم در ضمن عقد شرکت شرطی کرده است و عرفا به این موارد اکل مال به باطل گفته نمی شود. بنابراین به نظر می رسد که اگر شرط کنند و طبق این شرط عمل کنند، هم شرکت صحیح باشد و هم شرط صحیح باشد، فتاوی عده ای از فقها نیز بر همین قرار گرفته است که بیان شد و ظاهرا نظر امام ره نیز همین باشد. ایشان در مساله دهم در کتاب الشركة فرموده «إطلاق الشركة يقتضي بسط الربح و الخسران على الشريكين على نسبة مالهما، فان تساوى تساوي فيهما، و إلا يتفاضلان حسب تفاوته، من غير فرق بين ما كان العمل من أحدهما أو منهما مع التساوي فيه أو الاختلاف، و لو شرط التفاوت في الربح مع التساوي في المال أو تساويهما فيه مع التفاوت فيه فان جعل الزيادة للعامل منهما أو لمن كان عمله أزيد صح بلا إشكال، و إن جعلت لغير العامل أو لمن لم

<sup>۱</sup> جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲۶، ص: ۳۰۰



یکن عمله اُزید ففی صحة العقد و الشرط معا أو بطلانهما أو صحة العقد دون الشرط أقوال أفواها أولها<sup>۱</sup> یعنی هم عقد شرکت صحیح است و هم شرط صحیح است. بنابراین این اشکالی که در تساوی ربح بود با شرط می توان مطلب را حل کرد.

علاوه بر المومنون عند شروطهم می توان به روایات دیگری هم برای صحت این شرط استدلال بشود. صاحب وسائل در کتاب الصلح روایتی دارد که برخی برای خصوص عدم تساوی در ربح در عقد شرکت به آن استدلال کرده اند. کتاب الصلح باب چهارم حدیث اول «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرَا فِي مَالٍ قَرِيبًا فِيهِ - وَ كَانَ مِنَ الْمَالِ ذَيْنٌ وَ عَلَيْهِمَا ذَيْنٌ - فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ أَعْطِنِي رَأْسَ الْمَالِ - وَ لَكَ الرَّبْحُ وَ عَلَيْكَ النَّوْ - فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا اشْتَرَا - فَإِذَا كَانَ شَرْطٌ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ - فَهُوَ رَدٌّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ<sup>۲</sup>» سوال این است که دو نفر در مالی با هم شریک شده اند سودی هم کرده اند و بدهکاری هم دارند، این دین به عهده هر دو است، یعنی مقداری از این مال بدهی است، یکی از شرکا به دیگری گفت که سرمایه من را بده، ضرر و سودش به عهده خودت، سود کرده اند ولی عمده اش طلب است، امام ع فرمود که اگر در ابتدا شرط کرده باشند اشکالی ندارد. پس می توان شرط کرد که یکی اصلاً سودی نبرد. سند روایت هم صحیح است و سند دیگری هم دارد «و رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ نَحْوَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ وَ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ دَاوُدَ الْأَبْرَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ» در هر صورت روایت صحیح است. ظاهر روایت این است که اگر شرط کنند، یک طرف بدون سود هم می تواند باشد فضلاً از این که بگوییم که سود را به نسبتی تقسیم کنند. اما اشکال شده که مشخص نیست که مراد شرط از ابتدا باشد، و لذا صاحب وسائل نیز این را در کتاب صلح آورده است، اشترطاً یعنی تصلحاً یعنی اگر مصالحه کنند. بعد از آن که سود به دست آوردند این مساله مطرح شده است و شرط بعد از عمل هم که معنا ندارد. پس مراد مصالحه است. فرض مساله این نیست که در ابتدای عقد شرکت شرط کرده باشند که اگر سودی عائد شد برای خودت و ضرر هم برای خودت و تنها سرمایه از من باشد. این ادعایی است که برخی گفته اند و خلاف ظاهر است ولی خواسته اند این مطلب را قرینه بیاورند که سود کرده اند و بعداً این طور گفته است و جواب هم ناظر به همین سوال است که در ابتدا چنین شرطی نبوده است، و این قرینه است که اشترطاً را حمل بر تصلح کنیم و به همین دلیل صاحب وسائل فرموده «بَابُ جَوَازِ اضْطِلَاحِ الشَّرِيكَيْنِ عَلَيَّ أَنْ يُعْطِيَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ رَأْسَ الْمَالِ وَ لَهُ الرَّبْحُ وَ عَلَيْهِ الْخُسْرَانُ<sup>۳</sup>» مصالحه کنند اشکالی ندارد. اما این حرف مسلماً خلاف ظاهر است. این که تاخیر افتاده است قرینیتی ندارد. ممکن است که کسی بگوید که بعد ربح است، اما در ضمن یک عقدی شرط کنند، این دیگر اشکالی ندارد. این هم یک احتمال است. مویدش نیز همین است که عنوان اشترطاً آمده است و تفریع هم شده است که «فَإِذَا كَانَ شَرْطٌ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ - فَهُوَ رَدٌّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» و این ربطی به مصالحه ندارد. پس اشترطاً بر ظهور خودش باقی است و تنها شبهه ای که می توان مطرح کرد این است که معلوم نیست که اگر از ابتدا شرط می کردند صحیح بود. یعنی از ابتدا در عقد شرکت شرط کنند که هر چه سود و ضرر است برای یک طرف و تنها سرمایه برای طرف مقابل باشد، این دیگر عقد مشارکت نیست، نه سودی عایدش می شود و نه ضرری، و تنها سرمایه اش به او برمی گردد و این معامله مشخص نیست که عقلاً شرکت محسوب شود. بنابراین بعید نیست که این مربوط به بعد از عمل باشد که یا شرط ابتدایی باشد و یا شرط ضمن عقد باشد. شرط ابتدایی به این نحو که شرط کنند که همه سود و زیان برای شما، سرمایه من را بده. در هر صورت از این روایت برای بحث فعلی که از ابتدا شرط ضمن

<sup>۱</sup> تحریر الوسيلة؛ ج ۱، ص: ۶۲۶

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۴۴۴

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۴۴۴



عقد می شود نمی توان استفاده کرد. با این روایت اوراق مشارکت فعلی قابل تصحیح نیست.

**اشکال پنجم:** همان بحثی است که در فرض دوم هم مطرح شد که شرکت بین مسلم و غیر مسلم می باشد و علی الاطلاق نمی توانیم بگوییم که شرکت صحیح است. که مفصلاً بحث مطرح شد و روایاتش نیز خوانده شد که لاینبغی ذکر شده بود که «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشَارِكَ الذَّمِّيَّ - وَلَا يُبْضِعَهُ بِضَاعَةً - وَلَا يُودِعَهُ وَدِيعَةً وَلَا يُصَافِيَهُ الْمَوَدَّةَ<sup>۱</sup>» با توجه به اینکه لایودعه و دایعه معلوم نیست که برای حرمت باشد و ظهور در کراهت دارد و از باب سیاق این مورد را هم بگوییم که برای کراهت است و حرمت و بطلانی در کار نیست و بحثش قبلاً گذشت. روایت بعدی هم از سکونی بود که کراهت داشت که کراهت در اینجا به معنای اصطلاحی یا به معنای حرمت باشد، که سندش هم اشکال داشت.

**اشکال ششم:** در شرکت عقدی در مال شریک هستند، و در هنگام تسویه باید طرفین هرکدام سهم خودش را بردارد و سودهایشان را هم جداگانه حساب می کنند. اما در اوراق مشارکت سرمایه پول نیست، پول هایی که داده شده جاده یا کارخانه ساخته اند. اگر بنا باشد این اوراق مشارکت معرف دارایی های خریدار در شرکت باشد، علاوه بر سودی که داشته است، قیمت کارخانه هر مقدار که باشد در هنگام تسویه باید به نسبت سهم او در شراکت به او داده شود در اینجا دوباره نباید همان پولی که در ابتدا داده بوده را به او برگردانند. عقد شرکت اینطور است و در اوراق مشارکت این کار را نمی کنند، تنها همان پول اسمی را به او بر می گردانند. این خلاف قواعد فقهی و مسلمات فقه است. اگر کسی شریک در دارایی است باید مال خودش را به او بدهند، نه اینکه همان پول اولی را به او بدهند. این شرکت عقدی نمی شود. بله بعد از تسویه می توان گفت که مال شما را مصالحه می کنیم به همان پولی که در ابتدا داده بودی ولی اینجا بحث مصالحه نیست. در اوراق مشارکت ناشر خود را بیش از این در پرداخت سهم این آقا به عهده خود نمی بیند. بنابراین یک شبهه قوی در اوراق مشارکت این است که به چه مجوزی اموال مردم را که ترقی کرده و تورم بالا رفته یا قیمت بازارش رفته بالا، این کارخانه قیمتش بالا رفته، مثلاً در آن زمان یک میلیون هزینه شده و الان صد میلیون می ارزد، سود هم دارد. ولی سود غیر از قیمت است. دارایی من یک هزارم از کارخانه است. این مال من است. این روی ربح حساب نمی شود، سودی که می دهند به این مال ربطی ندارد. مگر اینکه بگوییم که من شریک نیستم، یعنی همان فرض اول که یعنی خود این سند را به عنوان یک امر اعتباری مالک هستم، ولی اگر این دارایی را من مالک هستم معنا ندارد که بگوییم که نود درصدش را به شما نمی دهیم و تنها ده درصدش را به شما می دهیم. این همه اش عین مال من است، قیمتش هم مال من نیست. بنابراین این تسویه ای که انجام می شود با عقد الشریکه هماهنگ نیست و از این جهت هم اشکال اساسی پیدا می کند مگر این که راه های تصحیحی پیدا کنیم که بگوییم که در آخر کار با هم مصالحه کنند.

این نسبت به بازار اولیه در اوراق مشارکت که سه فرض برای آن مطرح شد که یا یک امر اعتباری است، یا این شرکت یک شرکت مستحدث است و یا اینکه شرکت عقدی فقهی است و برای تصحیحش به این امور باید تمسک کرد که مطالب آن خدمتتان تقدیم شد. ان شاء الله در فرصت های بعدی بازار ثانویه و خرید و فروش این اوراق مشارکت بررسی می شود.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص: ۸